

نقش عوامل انسان‌شناختی بر هدایت و ضلالت در پاسخ به شبهه جبر الاهی از منظر قرآن

صفر نصیریان^۱

محمد یوسفی اصل^۲

جعفر جوان هوشیار^۳

چکیده

یکی از مسائل و شبهه‌هایی که به‌طور معمول در مورد هدایت و ضلالت انسان مطرح می‌شود، این است که انسان در هدایت و سرنوشت خود هیچ‌گونه اختیار و نقشی ندارد و خداوند متعال هرکس را بخواهد هدایت یا گمراه می‌کند. این شبهه که از ظاهر آیاتی از قرآن استفاده شده است، با قرآنی در خود این آیات و نیز آیات دیگری که از زاویه عوامل انسان‌شناختی به مفهوم هدایت و ضلالت توجه کرده‌اند، قابل دفع است. بر این اساس، هدف مقاله حاضر، تبیین عوامل انسان‌شناختی هدایت و ضلالت به منظور پاسخ به این شبهه که خداوند انسان را در مسیر هدایت و گمراهی مجبور کرده، خواهد بود. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی بر پایه آثار مرتبط با هدف مقاله است. طبق آیات قرآن، ایمان، رضایت خداوند، جهاد و توبه از عوامل انسان‌شناختی هدایت و کفر، ظلم، فسق و دروغ به‌عنوان عوامل انسان‌شناختی ضلالتند. بر اساس این نوع آیات، با آن که عوامل دیگری نظیر اراده خداوند در هدایت و ضلالت انسان دخالت دارند، ولی تحقق نهایی این دو امر، در گرو اراده خود اوست. بر این اساس، انسان از ابتدا با اختیار خودش، یکی از عوامل هدایت یا گمراهی مثل ایمان یا کفر را برمی‌گزیند و آن‌گاه، بقیه مراتب هدایت و گمراهی‌اش، متأثر از همان عوامل، تحقق می‌یابد. بنابراین، هدایت و ضلالت نهایی انسان، متأثر از اراده خود اوست و نقش عوامل دیگر مثل اراده خداوند، به معنای زمینه‌چینی برای هدایت و ضلالت انسان است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، انسان، هدایت، ضلالت، جبر.

۱. استادیار مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان ارومیه، گروه معارف اسلامی، ارومیه، ایران.

Email: S.nasirian@ut.ac.ir

۲. استادیار فقه و اصول، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، گروه معارف اسلامی، ارومیه، ایران.

Email: YousefiasLm@umsu.ac.ir

۳. استادیار فقه و اصول، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، گروه معارف اسلامی، ارومیه، ایران، (نویسنده مسئول).

Email: Javanhoshyar.J@umsu.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

مقدمه

۱. بیان مساله

بحث جبر و اختیار در اعمال انسان یکی از مسایل مهمی است که از دیرباز ذهن و اندیشه بشر را به خود مشغول کرده است. چنان که این بحث، پیوندی نزدیک با بحث هدایت و گمراهی دارد و به نوعی این دو بحث، دوروی یک سکه هستند. یکی از مباحث مهم قرآنی، بحث هدایت و ضلالت است. در بسیاری از آیات قرآن، به عوامل مختلف هدایت و ضلالت اشاره شده و این دو مفهوم، به تناسب، به خدا، انسان و سایر عوامل نسبت داده شده است. این استناد موجب شده است تا برخی بدون تجزیه و تحلیل قرائن و شواهد و اهداف آیات و با تمرکز بر آیات مطلقى مثل: «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می کند!» (نحل/۹۳) - که از آیات متشابه بوده و گاهی موهم اندیشه جبرگرایی در اعمال انسان هستند- دچار شبهه جبر شده و به این برداشت رسیده اند که انسان هیچ نقشی در هدایت یا ضلالت خود ندارد.

در این راستا، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی آیاتی که مرتبط با عوامل انسان شناختی هدایت و ضلالتند، ضمن اثبات اختیار انسان، از آیاتی که به طور مطلق، هدایت و ضلالت را به خداوند نسبت می دهند، رفع شبهه کند. بدین ترتیب پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این دو سوال است:

الف. عوامل انسان شناختی هدایت و ضلالت در قرآن کدامند؟ ب. بر اساس این عوامل، چگونه می توان به آیات موهم جبر پاسخ داد؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش های زیادی اعم از کتاب و مقاله، در زمینه هدایت و ضلالت انجام گرفته است که برخی از آن ها عبارتند از:

الف. «هدایت و ضلالت قرآنی و رابطه آن با اختیار انسان از منظر علامه طباطبایی، فخر رازی و زمخشری» (کربلایی پازوکی و نوروزی، ۱۳۹۸ش)؛ در این پژوهش ضمن بررسی دیدگاه های علامه طباطبایی، فخر رازی و زمخشری در مورد هدایت و ضلالت، به این نکات اشاره شده است:

- از منظر علامه طباطبایی هدایت ابتدایی به اراده الهی و ضلالت ابتدایی به اراده انسان منوط است و ضلالت ثانویه خداوند، نوعی کیفر در مورد انسان است.

- فخر رازی با پذیرش مسلک جبرگرایانه، خداوند را خالق همه چیز از جمله هدایت و ضلالت بیان می کند.

- زمخشری، براساس مکتب اعتزال، استناد هدایت و ضلالت به خداوند در آیات قرآن را نوعی مجاز دانسته و بر نقش اراده و اختیار انسان تاکید دارد.

ب. «بازکاوی هدایت و ضلالت در قرآن» (امامی، ۱۳۸۰ش)؛ در این پژوهش ابتدا به زمینه‌های گمراهی و ویژگی‌های هدایت‌یافتگان اشاره و در ادامه، به نتایج و پیامدهای هدایت و گمراهی اشاره شده است

ج. «بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سیدمرتضی علم‌الهدی رحمته‌الله علیه و فخر رازی» (شاهرخی و ایزدجو، ۱۳۹۵ش)؛ در این پژوهش مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سیدمرتضی علم‌الهدی از اندیشمندان برجسته امامیه و دیدگاه فخر رازی از اندیشمندان اهل سنت، مورد بررسی قرار گرفته و بیان شده که مبنای هر دو اندیشمند درباره هدایت و ضلالت، بر توحید افعالی مبتنی است.

د. «معناشناسی اضلال الهی در قرآن کریم» (فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶ش)؛ در این پژوهش، مفهوم اضلال الهی و ویژگی‌های کفر، ظلم، فسق، نفاق و اسراف تبیین شده و بر اساس آن، افراد برخوردار از چنین ویژگی‌هایی، مستحق اضلال الهی دانسته شده‌اند.

هـ. هدایت در قرآن (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش)؛ در این کتاب، ضمن تبیین دقیق دو مفهوم هدایت و ضلالت، به قلمرو، انواع و کیفیت آن دو اشاره شده است.

بدین ترتیب، درباره موضوع مورد بحث، پژوهش‌هایی انجام گرفته است که تا حدودی به قلمرو، انواع و کیفیت هدایت و ضلالت اشاره دارند که از رویکردهای گوناگون مبدأشناختی، غایت‌شناختی، راهنماشناختی، محیط‌شناختی و انسان‌شناختی می‌توان به بازخوانی آن‌ها پرداخت.

اما پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده، از این امتیاز برخوردار است که به صورت تخصصی و با رویکرد انسان‌شناختی، به هدایت و ضلالت انسان توجه کرده است. ضمن آن که به شبهه‌زدایی از آیاتی که به نوعی موهم جبر الهی در اعمال انسانند، پرداخته است. در این پژوهش، ضمن دسته‌بندی آیات به دو بخش هدایت و ضلالت، عوامل انسان‌شناختی آن دو احصا و تبیین شده است و آن‌گاه، با تکیه بر نقش‌نهایی انسان در اعمال خود، مفهوم هدایت و ضلالت خداوند، تبیین و به این شبهه که خداوند انسان را به انجام اعمال مجبور کرده، پاسخ داده شده است.

۳. ضرورت و روش پژوهش

در دوران انبیاء و اولیای الهی، سردمداران کفر، الحاد و بی‌دینی، با حربه جبر در اعمال و انتساب آن‌ها به خداوند، محیط و عوامل وراثتی، مردم را از امکان هدایت آگاهانه و با اراده،

مأیوس می‌نمودند. امروزه هم انسان‌ها برای فرار از مسئولیت اعمال خود، دست به دامن برخی اندیشه‌های جبر مسلک، در قالب عرفان‌های نوظهور می‌زنند. بنابراین، روشن شدن این بحث که چه ارتباطی بین هدایت خداوند و هدایت‌پذیری انسان وجود دارد، ضرورت می‌یابد. در این راستا، مراجعه به منابع متقن اسلامی مثل قرآن، حائز اهمیت است.

روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی و بر اساس مراجعه به آثار مرتبط با موضوع است. در این پژوهش سعی بر آن است که بین آیاتی که مفهوم هدایت و ضلالت را به انسان استناد می‌دهند، با آیاتی که آن دو را به خداوند نسبت می‌دهند، مقایسه شود و تعارض بین آن‌ها برطرف گردد. در این راستا، ابتدا مبانی هدایت و گمراهی از منظر قرآن و آنگاه عوامل انسان‌شناختی آن دو مفهوم، تبیین و از آیات موهم جبر پاسخ داده شده است.

یافته‌ها و بحث

۱. مفاهیم

در این بخش، مفاهیم عوامل انسان‌شناختی، جبر، تفویض و امر بین‌الامرین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. عوامل انسان‌شناختی: قرآن در موضوع هدایت و ضلالت، علاوه بر این‌که به تبیین عواملی فرا انسانی مثل مبدأ، وراثت، محیط و جغرافیا توجه کرده است، به عوامل انسان‌شناختی، نگاه ویژه‌ای دارد.

اختیار و انتخاب انسان دو مرحله دارد: در یک مرحله انسان دست به انتخاب یک دسته از عقاید و اعمال اساسی‌تری می‌زند که خود زمینه‌ای برای انتخاب مسائل فرعی هدایت یا ضلالت است. از این مسائل اساسی‌تر، می‌توان با عنوان عوامل انسان‌شناختی یاد کرد.

بر این اساس، مقصود از عوامل انسان‌شناختی، آن دسته از عوامل هدایت و ضلالتند که انسان خود زمینه‌ساز آن‌هاست و این زمینه‌ها، عاملی برای تحقق مراتب دیگر هدایت و ضلالت است.

۲-۱. جبر، تفویض و امر بین‌الامرین: جبر، به معنای اضطراب به سوی فعل به وسیله قهر و غلبه است و حقیقت آن، ایجاد فعل در خلق است، بدون این‌که قدرتی برای دفع آن داشته باشند و یا بتوانند مانع وجود آن فعل شوند و نیز تفویض به این معناست که هرگونه محذور و مانع در انجام افعال از مردم برداشته شود، به طوری که مردم هر عملی خواستند، به راحتی انجام دهند (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۴۷).

با آن‌که انسان در حقیقت فاعل افعال خویش است، با توجه به این‌که زمینه قدرت و دیگر

امکانات انجام فعل از سوی خداوند ایجاد می‌شود، نمی‌توان نقش مؤثر او را در افعال بندگان نادیده گرفت (همان).

نظریه امر بین‌الامرین به این معناست که خدای تعالی، مردم را بر انجام افعال خود قادر و توانا کرد و آن‌ها را در انجام اعمال خویش قدرت بخشید، ولی در عین حال حدود، مرزها و چارچوبی برای ایشان در انجام اعمال قرار داد و آن‌ها را به وسیله تشویق و یا تهدید، به اعمال نیک و از اعمال زشت نهی کرد. پس این‌که خداوند مردم را بر انجام اعمال متمکن کرد، به معنای نفی جبر مطلق است؛ چنان‌که امر و نهی او در منع از برخی اعمال، بدان معناست که تفویض مطلق در کار نیست (همان).

چنان‌که در ادامه بررسی خواهد شد، نظر قرآن درباره اعمال انسان، نه نظریه جبر محض و نه نظریه تفویض و اختیار محض است. بلکه نظر قرآن، همان نظریه امر بین‌الامرین است که اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند. بر این اساس، عوامل انسان‌شناختی نقش مهمی در هدایت انسان دارند.

۲. مبانی نظری

قبل از ورود به بحث عوامل انسان‌شناختی هدایت و ضلالت در قرآن، لازم است به چند مبانی اساسی در این رابطه اشاره شود تا نقش خداوند و انسان در اعمال انسان به درستی مشخص گردیده و نظریه درست در باب جبر، تفویض یا امر بین‌الامرین معین گردد.

۲-۱. **فاعلیت خداوند:** یکی از مبانی هدایت انسان، فاعلیت الهی است. بر این اساس، آیات فراوانی از قرآن، وصف هدایت و ضلالت را به خداوند نسبت می‌دهد (نحل/۹۳؛ مائده/۶۷؛ رعد/۲۷؛ نحل/۱۰۴؛ نور/۴۶؛ قصص/۵۶؛ مومن/۳۴ و ۷۴).

در مواجهه نخست با این‌گونه آیات، انسان فکر می‌کند که تنها عامل همه اتفاقات از جمله اعمال انسان، خداوند متعال است و این به نوعی موهم اندیشه جبرگرایی درباره اعمال انسان است. بر این اساس، در این نوشتار، سعی شده است ضمن تبیین عوامل انسان‌شناختی هدایت و ضلالت و دخالت انسان در سرنوشت خود، به این شبهه که تنها عامل هدایت و ضلالت انسان، خداوند است، پاسخ داده شود.

۲-۱-۱. **هدایت تکوینی:** هدایت تکوینی به این معناست که خداوند شرایط و لوازمی را که برای رشد طبیعی و تکاملی موجودات نیاز است، در عالم هستی قرار داده است. این نوع هدایت، تخلف‌ناپذیر است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ ش: ص ۵۹). از این رو، تنها منوط به اراده خداوند است و هیچ عامل دیگری از جمله عامل انسانی، در آن نقشی ندارد. هدایت تکوینی، مورد بحث این

نوشتار نیست.

۲-۱-۲. هدایت تشریحی: هدایت تشریحی از طریق وحی و فرستادن کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیا تحقق می‌یابد. در این نوع هدایت، خداوند انسان را در مسیر هدایت معنوی قرار می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ج ۲۶، ص ۴۰۰). بنابراین، برخلاف هدایت تکوینی که انسان نسبت به آن اختیاری از خود ندارد، در هدایت تشریحی، اراده و خواست انسان تاثیر قطعی دارد. این نوع هدایت، مورد بحث این نوشتار است.

۲-۲. قابلیت انسان: یکی از مبانی اساسی هدایت انسان، قابلیت اوست. به تعبیر دیگر، در کنار فاعلیت فاعل (خداوند)، قابلیت قابل (انسان) نیز از شروط تحقق فعل است. بر این اساس، قرآن تاکید دارد بر این که تا سرزمین وجود انسانی از لجاجت، عناد و تعصب پاک نشود، بذر هدایت را نمی‌پذیرد؛ چنان که می‌فرماید: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است» (بقره/۲)، بدین معنا که قرآن هادی و راهنمای متقیان است (همان: ج ۱، ص ۶۹).

همان طور که ملاحظه می‌شود در این آیه، خداوند هدایت را مقید و مشروط به «تقوا» کرده است، به رغم آن که در آیات دیگر، قرآن خود را وسیله هدایت همه انسان‌ها دانسته است (بقره/۱۸۵). بنابراین، افراد متقی به این دلیل که قابلیت و پذیرش حقایق را در خود ایجاد کرده‌اند، به‌ضمیمه فاعلیت خداوند، از نعمت هدایت برخوردار می‌شوند.

بر این اساس، افرادی مثل ابوذر، سلمان و مقداد که قابلیت هدایت را در خود ایجاد کرده بودند، هدایت شدند و افرادی مثل ابوجهل و ابولهب به دلیل عدم ایجاد قابلیت هدایت در خود، اجازه ندادند تا حقایق در قلب آن‌ها رسوخ کند. از این رو، اگر همه عوامل دست به دست هم دهند تا انسان هدایت شود، ولی خود انسان نخواهد، محال است انسان هدایت شود و بالعکس اگر همه علل در کار باشند تا انسان گمراه شود، در صورتی که خود انسان بخواهد هدایت شود، این علل مانع راه انسان نخواهند بود.

بدین ترتیب، مفهوم آیه مورد بحث، این نیست که هدایت و ضلالت به‌طور مطلق در دست خداست؛ بلکه مفهوم درست آیه این است که خداوند کسانی را هدایت می‌کند که دغدغه هدایت دارند و نیز کسانی را گمراه می‌کند که خود بخواهند.

۲-۱-۲. ویژگی‌های انسان: انسان در مقایسه با سایر مخلوقات، از سه ویژگی خاص؛ یعنی عقل، شهوت و اراده برخوردار است. با عقل خود راه مطلوب را می‌شناسد و شهوت او نیز مانعی بر سر تشخیص و انتخاب راه مطلوب است. در این میان، اراده اوست که طی طریق مطلوب یا

نامطلوب می‌کند. از این رو، اگر دیده می‌شود انسان با وجود شرایط نامناسب، در مسیر عقلانی و مطلوب حرکت می‌کند و بالعکس، به‌رغم وجود شرایط مناسب، در مسیر غیر عقلانی و نامطلوبی گام می‌گذارد، دلیلی بر وجود اراده و اختیار در وجود اوست. بنابراین، از اراده و اختیار انسان می‌توان به‌عنوان یک ویژگی شاخص در انسان نام برد.

با وجود اراده و اختیار در انسان می‌توان گفت، فراهم شدن زمینه‌های لازم هدایت مثل اذن خدا، وراثت، محیط و جغرافیا، هرگز به‌معنای قطعیت صدور فعل مطلوب یا نامطلوب از طرف انسان نیست، بلکه او می‌تواند با اراده و اختیار خود، وفق یا خلاف این زمینه‌ها تصمیم بگیرد.

۲-۲. هدایت ابتدایی و ثانوی: هدایت تشریحی خداوند، دو مرحله دارد:

هدایت ابتدایی: هدایتی عمومی است که شامل همه انسان‌ها اعم از مومن و کافر می‌شود. خداوند متعال این نوع هدایت را به وسیله ارسال پیامبران علیهم‌السلام و انزال کتاب‌های آسمانی به انجام می‌رساند.

هدایت ثانوی یا پاداشی: هدایتی است که مخصوص مؤمنان است. وقتی انسان با اراده خود به خدا و مکتب پیامبران علیهم‌السلام ایمان آورد و خود را در مسیر ایمان و عمل صالح قرار داد، در قدم بعدی خداوند متعال او را مورد لطف و عنایت خاص خود ساخته و در پیمودن راه حق به او کمک می‌کند (جعفری، ۱۳۷۶ش: ج ۳، ص ۵۴۷).

۲-۳. ضلالت ابتدایی و ثانوی: ضلالت و گمراهی نیز بر دو نوع است:

ضلالت ابتدایی: آن است که انسان از ابتدا، خودش را در آن مسیری که خداوند برای هدایت مشخص کرده است، قرار نداده و با سوء اختیار خود از مسیر عبودیت خدا بیرون رود. بنابراین در این نوع ضلالت، خداوند متعال دخالتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۲، ص ۳۱۶).

ضلالت ثانوی (مجازات‌ی): به این معناست که انسان به دلیل سوء اختیار ابتدایی خود، در ادامه مسیر از هدایت خداوند محروم می‌شود و خداوند او را به حال خودش واگذار می‌کند (همان، ص ۳۵۶).

۳. عوامل انسان‌شناختی هدایت

عوامل انسان‌شناختی هدایت، آن دسته از عوامل هستند که موجب می‌شوند انسان، علاوه بر آن‌که به صورت ابتدایی از هدایت برخوردار باشد، به صورت ثانوی نیز از این هدایت بهره‌مند شود. در ادامه، این عوامل بررسی خواهند شد و نقش آن‌ها در دفع شبهه جبر الهی مشخص خواهد شد.

۳-۱. ایمان: یکی از عوامل انسان‌شناختی هدایت، ایمان است. در برخی آیات شریفه قرآن

مجید، خداوند متعال ایمان را شرط هدایت معرفی نموده و می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ؛ و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند» (نغابن/۱۱).

بر اساس این آیه، ایمان نقشی اساسی در هدایت قلب دارد؛ زیرا ایمان، قلب را روشن، چشم آن را باز و گوشش را شنوا و زبان آن را گویا می‌کند (طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۱۷، ص ۴۲). به واسطه این ویژگی، قلب، رفتار و گفتار انسان اصلاح گردیده و از آلوده شدن به انواع گناهان مصون می‌ماند (همان؛ قرائتی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۰، ص ۸۳).

بدین ترتیب، اگر ایمان در قلب به‌عنوان مرکز فرماندهی رسوخ کند، قلب به هر چیزی که پاکیزه و طیب باشد، دستور خواهد داد و از هر آن چه که ناپاک است، نهی خواهد کرد. به‌عنوان مثال، به چند مورد از آثار ایمان در قلب اشاره می‌شود:

الف. قلب انسان منشرح شده، بیش‌تر از پیش به طاعات و عبادات خداوند می‌پردازد (حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۳، ص ۱۹۷)؛ ب. هنگام مصیبت جزع و فزع نکند و کلمه استرجاع را بر زبان آورد (طبرسی، ۱۳۵۰ش: ج ۱۰، ص ۴۵۱)؛ ج. خداوند به او صبر و شکر عنایت فرماید تا به‌هنگام نعمت، شکر و به‌گاه مصیبت، صبر کند (همان، ص ۴۵۲)؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱۳، ص ۱۹۷)؛ د. اگر کسی به او ظلمی کند، وی را ببخشد (طبرسی، ۱۳۵۰ش: ج ۱۰، ص ۴۵۲).

۲-۳. رضایت خداوند: رضا و خشنودی خداوند از دیگر عوامل انسان‌شناختی هدایت است. برخی از آیات قرآن به همین عامل اشاره دارند: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید» (مائده/۱۶).

در این آیه، عبارت «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ»، توسط عبارت «مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» قید زده شده است. از این‌رو، هدایت خداوند، به عامل انسان‌شناختی «رضایت خدا» پیوند خورده است. بنابراین فعلیت یافتن هدایت خداوند، به تحقق این امر مشروط است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۵، ص ۴۰۱).

از آیه فوق برداشت می‌شود که به غیر از هدایت عمومی که برای همه انسان‌ها، خواه پیروی کنند یا نکنند فراهم شده است، نوع دیگری از هدایت نیز وجود دارد که تنها مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند (قرائتی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۲۵۹). بر این اساس، خداوند با هدایت ابتدایی، انسان را به اولین مراحل هدایت رهنمون می‌شود و آن‌گاه به شرط این که انسان در این قسمت وارد مرحله رضایت و خشنودی خداوند شود، خداوند راه هدایت را برای ورود او به مراحل بالاتر ایمان و عمل صالح می‌گشاید.

۳-۳. **جهاد در راه خدا:** یکی دیگر از عوامل انسان‌شناختی هدایت از منظر قرآن، جهاد است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، به‌طور قطع به راه‌های خود، هدایت‌شان خواهیم کرد» (عنکبوت/۶۹).

مجاهده در اصطلاح، به معنای به‌کار بردن آخرین حد و وسع و قدرت در دفع دشمن است. تعبیر «جَاهِدُوا فِينَا» کنایه از آن است که مومنان به دلیل جهاد در راه خدا؛ چه جهاد در راه عقیده باشد و چه در راه عمل، به هدایت الاهی نائل می‌آیند (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۶، ص ۲۲۸).

بر این اساس، مقابله با شیطان انس و جن، هجرت، طلب معرفت و تحصیل مغفرت الاهی، همه از مصادیق مجاهدت در راه خدا هستند که در صورت تحقق، خداوند انسان را به سیر و سلوک و وصل خودش نائل می‌گرداند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق: ج ۴، ص ۲۴۲). به تعبیر دیگر، جهاد در این آیه، هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او و به منظور وصول به اهداف الاهی صورت گیرد، شامل می‌شود، خواه در طریق کسب معرفت باشد یا جهاد با نفس یا مبارزه با دشمن یا صبر بر طاعت یا شکیبایی در برابر وسوسه معصیت یا در مسیر کمک به افراد مستضعف و یا انجام هر کار نیک دیگر. خلاصه جهاد در هر یک از این راه‌ها سبب هدایت به مسیری است که به خدا منتهی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ج ۱۶، ص ۳۴۹).

بدین ترتیب، قدم گذاشتن در راه خدا و بهره‌مند شدن از عنایات و هدایت‌های الاهی، زحمات و مشکلاتی در پی دارد که برای رفع آن‌ها، نیاز به مجاهدت و نیز هدایت خداوند است. مجاهدت، عاملی انسانی و هدایت عاملی الاهی است. بنابراین، انسان برای رسیدن به درجات قرب الاهی، هم باید خودش زحمت بکشد و هم مشمول هدایت خداوند باشد.

۴-۳. **توبه:** طبق آیات قرآن، یکی دیگر از عوامل انسان‌شناختی هدایت، توبه و بازگشت به سوی خداوند بعد از پیروی از جهل و گناه است؛ چنان‌که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ؛ خداوند هرکس را بخواهد گمراه و هرکس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می‌کند!» (رعد/۲۷).

بر اساس آیه فوق، با آن‌که هدایت به مشیت پروردگار وابسته است، ولی همو، هدایت را مشمول کسانی قرار می‌دهد که به سوی او بازگشت کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱۱، ص ۴۸۴).

بر این اساس، عامل اصلی محرومیت انسان از هدایت خداوند، خود اوست. به تعبیر دیگر، این لجاجت‌ها، تعصب‌ها، جهالت‌ها و گناهان اویند که سد راه هدایت او شده‌اند. از این رو، تنها راه هدایت او نیز آن است که پرده‌های انحراف را از جلوی چشمانش کنارزند و به سوی خدا بازگشت کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ج ۱۰، ص ۲۰۹).

۴. عوامل انسان‌شناختی ضلالت

عوامل انسان‌شناختی ضلالت، مجموعه عقائد و اعمالی هستند که به دست خود انسان اتفاق می‌افتد و همین عوامل زمینه ضلالت مطلق انسان را فراهم می‌کنند. بنابراین خداوند به صورت ابتدایی کسی را گمراه نمی‌کند. بلکه این خود انسان است که در اثر عدم توجه به هدایت اولیه، گمراه شده و خود را از هدایت‌های بعدی خداوند محروم می‌سازد. در این نوشتار ضمن توجه به شناخت هر یک از عوامل ضلالت، به شبهه جبر الاهی در گمراهی انسان نیز پاسخ داده خواهد شد.

۱-۴. کفر: کفر به معنای انکار توحید، نبوت حضرت ختمی مرتبت ﷺ یا انکار یکی از ضروریات اسلام است (طیب، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص ۲۶۶)؛ به تعبیر دیگر، کافر در عرف دین، کسی است که وحدانیت خداوند، نبوت پیامبر ﷺ، شریعت اسلام یا هر سه را انکار کند (قریشی، ۱۳۷۲ ش: ج ۶، ص ۱۲۲). از این رو، زنادقه، مشرکین، یهودیان، نصاری، مجوس، خوارج، نصاب، غلات و اهل بدعت همه کافرند (طیب، ۱۳۷۸ ش: ج ۱، ص ۲۶۶).

قرآن از کفر به عنوان عاملی در ضلالت و گمراهی انسان یاد کرده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ و همانا خداوند کافران را هدایت نمی‌کند» (نحل/۱۰۷). مضمون این آیه که در آیات دیگری از قرآن نیز تکرار شده است (مائده/۶۷؛ توبه/۳۷؛ بقره/۲۶۴)، تأکیدی بر عدم برخورداری کفار از هدایت خداوند است.

اما دلیل این عدم هدایت الاهی چیست؟ جواب این سوال علاوه بر آن که از وصف «الکافرین» که مشعر به علیّت است، برداشت می‌شود، در آیه دیگری از قرآن نیز به طور صریح‌تری بیان شده است؛ چنان که می‌فرماید: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ؛ چگونه خداوند جمعیتی را هدایت کند که بعد از ایمان و گواهی به حقانیت رسول و آمدن نشانه‌های روشن برای آن‌ها، کافر شدند؟!» (آل عمران/۸۶).

بدین ترتیب، عدم بهره‌گیری انسان از عقل و دلایل روشن الاهی است که امری اختیاری بوده و موجب می‌شود انسان از توفیق هدایت الاهی محروم گردد که این محرومیت عین عدالت الاهی است؛ زیرا عدم تمایز بین کسانی که از عقل خود بهره گرفته‌اند و کسانی که از آن بهره نگرفته‌اند، به نوعی ظلم در حق گروه اول است.

با توجه به این که کفر انواعی دارد، این سوال مطرح است که از انواع چهارگانه کفر (انکار خدا، لجاجت در پذیرش حق، کفران نعمت و ترک اوامر الاهی (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ص ۴۰۸) [۱])، کدام یک موجب محرومیت از هدایت خداوند می‌شود. در پاسخ به این سوال، توجه به اطلاق آیه، راه‌گشاست. بر این اساس، اطلاق آیه دارد بر این مطلب دلالت می‌کند که فارغ از تفاوت مرتبه این

چهار کفر، هر یک از آن‌ها می‌توانند به نوعی توفیق هدایت را از انسان سلب کنند.

با این حال، باید توجه داشت که این سلب توفیق، مشمول همه کافران به صورت حمل شایع [۲] نمی‌شود. از این رو، عدم هدایت الهی، مخصوص کسانی است که بعد از ایمان و اطمینان قلبی به حق بودن دین اسلام، کافر شدند و این کفرشان از روی رضا، اختیار و طیب خاطر حاصل شده باشد، نه از روی اکراه و اجبار (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ص ۳۲۰).

این نکته هم قابل ذکر است که راه بازگشت و توبه برای همه انواع کفر، مشروط بر این که به خاموشی فطرت انسان منجر نگردیده باشد، فراهم است؛ چنان که فحواى آیه ذیل بر این مطلب دلالت دارد که مقصود از کافرانی که خداوند آن‌ها را هدایت نمی‌کند، کسانی هستند که فطرت خداجویی را در نهاد خودشان خاموش کرده و قلب، گوش و چشمان شان بر روی حقیقت بسته شده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ آن‌ها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه) خدا بر قلب و گوش و چشمان شان مهر نهاده؛ (به همین دلیل نمی‌فهمند) و غافلان واقعی همان‌ها هستند!» (نحل/۱۰۸).

۴-۲. **ظلم**: یکی دیگر از عوامل ضلالت و گمراهی، ظلم و ستم است. بر این اساس، خداوند ظالم را مشمول هدایت خود قرار نمی‌دهد. در قرآن در موارد متعددی به عدم هدایت ظالمان توسط خداوند اشاره شده است؛ چنان که می‌فرماید: «اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند» (توبه/۱۰۹).

همین آیه در برخی دیگر از آیات قرآن و در سوره‌های مختلف تکرار شده است (صف/۷؛ جمعه/۵؛ توبه/۱۹؛ مائده/۵۱؛ انعام/۱۴۴) و این تکرار در سوره‌های مختلف، بیان‌گر اهمیت مسئله است. ظلم به سه قسمت است: ظلم به نفس، ظلم به غیر و ظلم به دین که هر کدام درجاتی دارد. اعلی درجات ظلم، افتراء به خدای متعال است. بنابراین، اگر کسی زیر بار معجزاتی که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای حقانیت وحی الهی می‌آورند، نرود و آن‌ها را حمل بر سحر و یا مسائل دیگر کند، در این صورت، افتراء به خدای متعال زده است (طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۱۶، ص ۵۱۶).

با توجه به این که در ادامه آیه مورد بحث، ظلم به کفاری نسبت داده شده که در صدد خاموش کردن نور الهی هستند (توبه/۱۱۰)، معلوم می‌شود که مقصود از ظلم در آیه مورد بحث، ظلم به خدا یا دین است. منتها با توجه به آیه ۵ سوره جمعه که تأکید دارد عدم هدایت خداوند شامل ظلم عملی نیز می‌شود، مشخص است که تمام انواع ظلم، به نوعی مانع هدایت انسان هستند؛ اگرچه امکان بازگشت از برخی از انواع ظلم، میسرتر است.

بدین ترتیب، همه انواع ظلم از آن روی که موجب خروج از فطرت انسانی و فرمان الهی است،

موجب سلب توفیق و محرومیت از هدایت الهی می‌شود.

۳-۴. فسق: یکی دیگر از عوامل ضلالت و گمراهی، فسق [۳] است که در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده است؛ چنان که آمده است: «اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»؛ خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند! (صف/۵). مشابه همین عبارت در آیات دیگر از قرآن نیز تکرار شده (مائده/۱۰۸؛ توبه/۲۴ و ۸۰؛ منافقون/۶؛ بقره/۲۶) که بیان‌گر اهمیت آن است.

در این آیه، منظور از عدم هدایت خداوند، هدایت ثانوی است، نه هدایت ابتدایی و این فسق و تبه‌کاری افراد است که باعث محرومیت آن‌ها از هدایت ثانوی خداوند گردیده است (طباطبایی، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ص ۷۲).

بر این اساس، زمینه‌ها، مقدمات و عوامل ضلالت خداوند را خود انسان فراهم می‌کند و اوست که گاهی استحقاق هدایت و توفیق الهی را از خودش سلب کرده و دچار این محرومیت بزرگ می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ج ۲۴، ص ۷۲).

در ذیل به مصادیقی از فسق که موجب عدم هدایت الهی هستند، اشاره می‌شود: روی‌گردانی از ایمان و حاکمیت آن و مراجعه به طاغوت (مائده/۴۹)؛ انحرافات جنسی و همجنس‌گرایی (انبیاء/۷۴)؛ بدعت در دین (حدید/۲۷)؛ ضایع کردن حقوق دیگران (بقره/۲۸۲)؛ تشویق به منکرات (توبه/۶۷)؛ فراموشی خداوند (حشر/۱۹)؛ دنیاطلبی و ترجیح آن بر خدا و رسول ﷺ (توبه/۲۴)؛ نقض عهد و پیمان (بقره/۲۶ و ۲۷)؛ تهمت و قذف نسبت به مومنان (نور/۴). با ملاحظه موارد فوق، می‌توان به دلیل این که چرا این امور عامل ضلالت انسان هستند، پی برد؛ زیرا همه آن‌ها از اموری هستند که ارتکاب آن‌ها پیامدهای ناگواری را در عرصه‌های مختلف زندگی بشر بر جای می‌گذارد.

۴-۴. دروغ: یکی دیگر از عوامل ضلالت، دروغ است که در روایات از آن به عنوان گناه کبیره و شاه‌کلید گناهان دیگر یاد شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶ش: ج ۲، ص ۸۶۹)؛ یعنی اگر کسی دروغ بگوید، گناهان دیگر را به راحتی انجام می‌دهد. از این رو، در آیات قرآن از آن به عنوان یکی از عوامل سلب توفیق هدایت نام برده شده است؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ؛ خداوند کسی را که دروغ‌گو و بسیار ناسپاس است، هدایت نمی‌کند» (زمر/۳).

در صدر این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»؛ آگاه باشید که دین خالص از آن خداست» (زمر/۳). این تعبیر بیان‌گر آن است که دین عنصری یکپارچه است که بین اجزاء مختلف آن، پیوند وجود دارد. بنابراین، اگر چیزی به دروغ بر آن افزوده و یا چیزی از آن کم شود، باطل خواهد بود. این ناخالصی و دروغ موجبات قساوت قلب انسان و به تبع عدم قابلیتش برای

هدایت را فراهم می‌کند (طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۱۵، صص ۲۸۱-۲۸۴).

بر این اساس، اعمالی مثل دروغ، آثاری دارد که خواه ناخواه دامن انسان را می‌گیرد، پرده بر چشم و گوش و عقل او می‌افکند و او را به ضلالت می‌کشاند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ج ۱۹، ص ۴۶۷). بدین ترتیب در این آیه، به طور هم‌زمان، عدم هدایت انسان به خود او و خداوند نسبت داده شده است. از این جا معلوم می‌شود که انتساب عدم هدایت به خداوند، از آن جهت است که خاصیت همه اشیاء و تاثیر همه اسباب به فرمان خداوند است. از این رو، این انتساب، منافاتی با اختیار انسان ندارد (همان).

۵. پاسخ به شبهه جبر الاهی

با توجه به تبیینی که از عوامل انسان‌شناختی هدایت و ضلالت انسان از منظر قرآن شد، می‌توان به شبهه جبر الاهی که از برخی آیات قرآن استشمام می‌شود، این گونه پاسخ داد: ایمان، امری اختیاری است؛ از این رو، انسان قادر است با کسب ایمان، توفیق عمل صالح را هم به دست آورد. بنابراین، مقصود از آیاتی که هدایت و ضلالت را به خداوند نسبت می‌دهند، آن است که خداوند کسانی را که با اختیار خود راه ایمان را بر می‌گزینند، هدایت و کسانی را که با سوء اختیار خود، راه کفر را انتخاب می‌کنند، گمراه می‌کند. بنابراین تفسیر این نوع آیات به صورت مطلق، به منظور بهره‌برداری از آن در اثبات جبر، نادرست است.

کسب رضایت و خوشنودی خداوند به عنوان عاملی انسانی، از عوامل مهم هدایت است که اراده انسان در آن مدخلیت دارد. از این رو، استناد هدایت یا ضلالت به خداوند در آیاتی از قرآن، به معنای نقش انحصاری خداوند در آن عمل نیست، بلکه در این نوع آیات، هدف از بیان عاملیت خداوند در عمل انسان، آن است که انسان از دخالت اراده خداوند در اعمالش غافل نشود و از مسیر توحید حقیقی منحرف نگردد، وگرنه عاملیت نهایی اعمال انسان، کسی جز خود او نیست. بنابراین، شبهه جبر الاهی در اعمال انسان که از این نوع آیات استشمام می‌شود، به قرینه آیاتی که از جلب خوشنودی خداوند به عنوان عامل هدایت نام می‌برند، دفع می‌شود.

مجاهدت و تلاش در راه خدا یکی از عوامل هدایت است. بر این اساس، نقش خداوند در هدایت و ضلالت انسان که در آیاتی هم چون «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند» (فاطر/۸)، بدان اشاره شده است، آن است که زمینه هدایت انسان را با توجه به مجموعه تلاش‌های او فراهم می‌کند.

بدین ترتیب، با آن که قبل از مجاهدت انسان، به استناد آیاتی هم چون آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ ما را به راه راست هدایت کن...» (حمد/۷)؛ انسان مشمول هدایت به صراط مستقیم

الاهی (هدایت عام) بوده است، مجاهدت انسان، از این ویژگی برخوردار است که راه را برای هدایت به «سبیل» (هدایت خاص) فراهم می‌کند.

برخی از آیات قرآن، توبه را به عنوان یکی از عوامل انسان‌شناختی هدایت معرفی می‌کنند. بر این اساس، خداوند تنها عامل هدایت انسان نیست تا از آیاتی که هدایت را به خداوند نسبت می‌دهند، جبر الاهی را برداشت کرد؛ زیرا در آیات دیگری از قرآن، این هدایت مشروط به توبه شده است که امری کاملاً اختیاری است.

بر اساس آیاتی از قرآن، کفار با سوء اختیارشان راه ضلالت را انتخاب می‌کنند. بنابراین، مقصود از آیاتی که به طور مطلق ضلالت را به خداوند نسبت داده‌اند، آن است که خداوند با توجه به سوء اختیار آن‌ها، تنها زمینه ضلالت آن‌ها را فراهم می‌کند. بنابراین، با آن‌که شأن خداوند آن است که هدایت ابتدایی خود را از طریق رسول درون و برون، شامل همه انسان‌ها قرار دهد، همو سنتش بر آن است که هدایت ثانویه خود را تنها شامل کسانی قرار دهد که خود را در معرض هدایت ابتدایی اش قرار داده‌اند.

بر طبق آیات قرآن، ظلم عامل انسان‌شناختی دیگری است که بر اساس آن، خداوند انسان را از هدایت خود بی‌بهره می‌کند. بدین ترتیب، هدایت ثانوی خداوند به عواملی بستگی دارد که یکی از آن‌ها عدم ظلم است. بنابراین، عدم هدایت و به تعبیر دیگر، رها کردن ظالمان در ضلالت از سوی خداوند، در اصل به نوع عملکرد آن‌ها ارتباط دارد. بنابراین، استناد ضلالت به خداوند که در برخی از آیات قرآن صورت گرفته است، هرگز به معنای جبر در اعمال انسان نیست و در نهایت این اراده انسان است که موجب صدور فعل از طرف او می‌گردد.

فسق نیز یکی از عوامل انسان‌شناختی ضلالت از دیدگاه قرآن است. بدین ترتیب، منظور از عبارت «من یشاء» در آیاتی مثل «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (فاطر/۸)، همه افراد نیستند، بلکه مقصود از آن، افراد خاصی مثل فسّاق هستند. در حقیقت، یکی از سنّت‌های خداوند آن است که اگر کسی در مقام عمل از مسیر حق و حقیقت روی گردان شد و دست به کارهای ناروا زد، استمرار هدایت الاهی از او سلب می‌شود.

دروغ نیز یکی از عوامل انسان‌شناختی ضلالت است. بر همین اساس، می‌توان آیاتی را که ضلالت را به طور مطلق به خداوند نسبت می‌دهند، به افرادی مثل فرد دروغ‌گوارتباط داد. بدین ترتیب، شخص دروغ‌گو به دست خود اسباب گمراهی اش را فراهم نموده است و همو این اختیار را دارد تا از مسیری که رفته، برگشته و خودش را در معرض نسیم هدایت و رحمت خداوند قرار بدهد.

جمع بندی و نتیجه گیری

قرآن در برابر آیاتی که هدایت و ضلالت را به طور مطلق به خداوند نسبت می دهند، آیاتی را به طور خاص به عنوان عوامل انسان شناختی هدایت و ضلالت مطرح کرده است. این قبیل آیات، به صورت صریح، آیات مطلق مد نظر را تخصیص می زنند. در این آیات، از ایمان، رضایت خداوند، جهاد و توبه به عنوان عوامل انسان شناختی هدایت و از کفر، ظلم، فسق و دروغ به عنوان عوامل انسان شناختی ضلالت نام برده شده است. عوامل فوق به دلیل انتساب شان به انسان، بیان گر اختیار انسان هستند. از این رو، انسان پس از بهره گیری از هدایت ابتدایی خداوند در مسیر ایمان، رضایت، جهاد و توبه، راه را برای دریافت هدایت های بیشتر خداوند هموار می کند و پس از انتخاب مسیر کفر، ظلم، فسق و دروغ، به ضلالت ابتدایی دچار می شود و آن گاه راه را بر هدایت ثانوی خداوند می بندد. از این رو، انسان در هدایت و ضلالت خود، هیچ اجباری از طرف خداوند ندارد و نقش اصلی در هدایت و ضلالت، بر عهده خود انسان است و خداوند بر اساس نوع عملکرد انسان، او را در مسیر هدایت یا ضلالت قرار می دهد.

پی نوشت ها:

۱. انواع کفر عبارتند از: الف) کفر به معنای انکار پروردگار است و آن گفتار کسی است که می گوید پروردگاری نبوده و بهشت و دوزخ نیست و این گفتار دو طایفه از زندا که است که به آن ها دهریه می گویند و همان هایی که می گویند «ما را جز روزگار هلاک نمی کند»؛ یعنی به توحید خدای متعال ایمان نمی آورند و این یکی از وجوه کفر است؛ ب) کفر به معنای انکار علم و معرفت و این است که امری انکار شود در حالی منکر می داند آن امر حق است؛ ج) کفر به معنای کفران و عدم قدرشناسی از نعمت های الهی است؛ د) کفر به معنای ترک آن چیزهایی است که خداوند به آن ها امر فرموده است (کلینی، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ص ۴۰۸).

۲. حمل شایع، حمل محمول بر مصادیق یک موضوع است؛ برخلاف حمل اولی که حمل محمول بر مفهوم یک موضوع است.

۳. فسق به معنای خارج شدن از راه صواب و انجام دادن کارهای زشت و ناروا است (معین، ۱۳۶۲ ش: ماده فسق). هم چنین هر کار زشت، گناه آلود، و غیر اخلاقی را نیز می گویند (عمید، ۱۳۷۵ ش: ماده فسق).

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**
۲. امامی، محمد، (۱۳۸۰ش)، **بازکاوی هدایت و ضلالت در قرآن**، الهیات و حقوق، شماره اول، صص ۷۷-۹۹.
۳. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، **تفسیر روان جاوید**، انتشارات برهان، تهران، چاپ سوم.
۴. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ش)، **تفسیر کوثر**، مؤسسه انتشارات هجرت، قم.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ش)، **هدایت در قرآن**، مرکز نشر اسراء، قم.
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر اثنی عشری**، انتشارات میقات، تهران.
۷. شاه‌رخی، سید احمد رضا و ایزدجو، تقی، (۱۳۹۵ش)، **بررسی مبنای هدایت و ضلالت از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی رحمته‌الله‌علیه و فخر رازی**، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره سوم، صص ۱۰۵-۱۲۸.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸ش)، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: محمد باقر، موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۵۰ش)، **مجمع البیان**، مترجم: محمد، بیستونی، فراهانی، تهران.
۱۰. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات اسلام، تهران.
۱۱. عمید، حسن، (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ عمید**، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم.
۱۲. فتاحی زاده، فتحیه و همکاران، (۱۳۹۶ش)، **معناشناسی اضلال الاهی در قرآن کریم**، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۰، صص ۱۹۹-۲۱۶.
۱۳. قرائتی، محسن، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نور**، انتشارات مؤسسه در راه حق، قم.
۱۴. قریشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۲ش)، **قاموس قرآن**، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۱۱.
۱۵. کرلایلی بازوکی، علی و نوروزی، زینت، (۱۳۹۸ش)، **هدایت و ضلالت قرآنی و رابطه آن با اختیار انسان از منظر علامه طباطبایی، فخر رازی و زمخشری**، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، شماره اول، صص ۳۲۹-۳۵۵.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵ش)، **اصول الکافی**، مترجم: محمد باقر، کمره‌ای، انتشارات اسوه، تهران، چاپ سوم.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶ش)، **میزان الحکمه**، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، قم.
۱۸. معین محمد، (۱۳۶۲ش)، **فرهنگ معین**، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۱۹. مفید، أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، **مصنفات الشیخ المفید**، مصحح: اعتقادات الامامیه، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، قم.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.